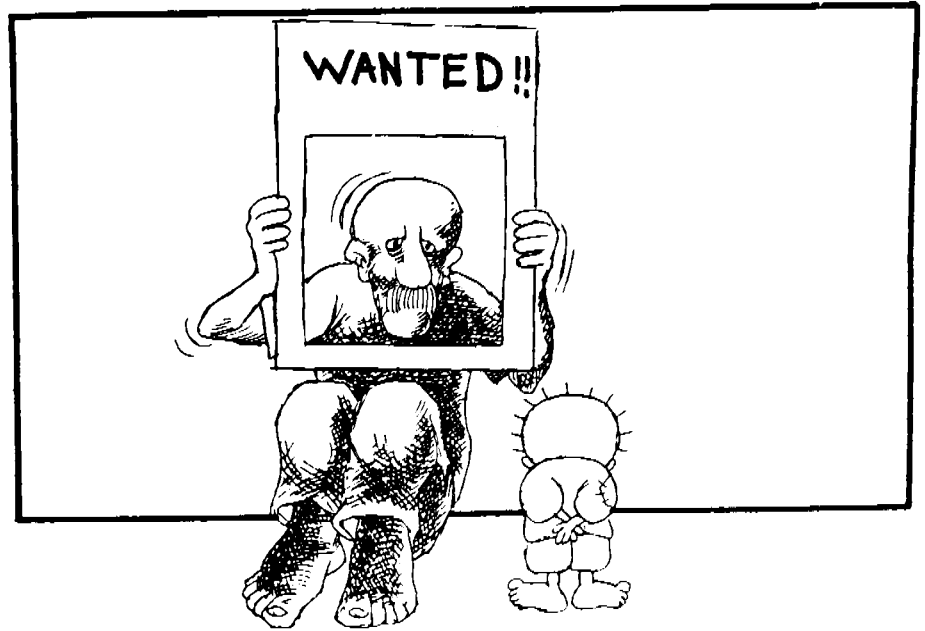
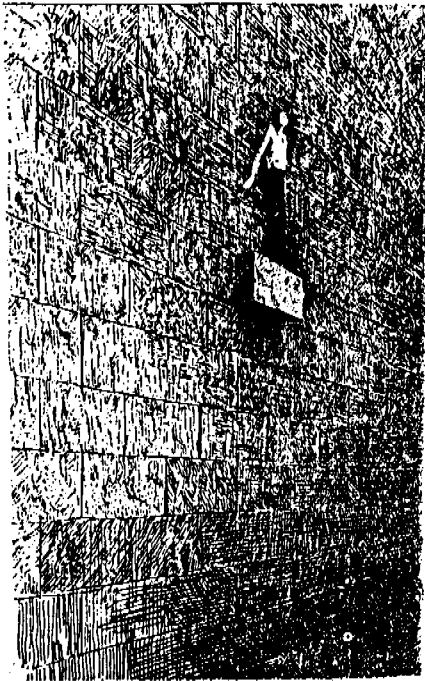


تجسمی



وظیفه کاریکاتوریست

دست به ترور آنان می‌زنند؛ به عنوان مثال «ناجی العلی (۱۹۲۶-۱۹۸۷)».* کاریکاتوریست برجسته فلسطینی، به علت کشیدن طرحهای افشاگرانه و انتقادی از دولت غاصب اسرائیل، مجبور به ترك دیار و آوارگی در کشورهای بیگانه شد و سرانجام، دور از وطن، هنگامی که در دفتر روزنامه القیس، در لندن مشغول به کار بود، توسط مزدوران صهیونیست، به شهادت رسید. او به عنوان يك هنرمند کاریکاتوریست، همواره چنین می‌گفت: «اگر می‌توانید چشم در چشم ترس بدوید تا ترس، بترسد و پا به فرار بگذارد... من در طراحی خود را جراح می‌دانم. اما دردهای مردم را با چشمبندی و آن طور که شیوه تبلیغات کاذب و مسلط در این رژیمهاست، مداوا نمی‌کنم، زیرا مردم منطقه ما، شامه عقیم و علیلی دارند. آنها حقیقت را دوست ندارند و در جست و جوی آن نیستند. در صورتی که هرانسانی در هر

بعدی قرار دارد و اندیشه و آگاهی، نقش اساسی‌تری را ایفاء می‌نماید. امروزه، جدا کردن مقوله زیبایی شناسی از اندیشه و تفکر، یا به عبارتی، تفکیک قالب از محتوی، امری عادی تلقی می‌شود و بدین سبب، اغلب هنرها در زندان تنگ «هنر برای هنر» محبوس می‌گردند. اما طنز ترسیمی، به دلیل ارتباط ویژه‌ای که با مردم برقرار می‌کند، تقریباً از این دام رسته است.

در عین حال، کاریکاتور، به خاطر تفکر قاطع و آشکارش، باعث شده تا بسیاری از هنرمندان این زمینه، عملاً در بازیهای سیاسی قدرتمندان و زورمندان سرخورده، به انزوا کشیده شوند. درحال حاضر، تعداد زیادی از آنها، به دلیل همین دید و طرز تفکر، در مهاجرت و تبعید به سر می‌برند. بسیاری از قدرتمندان و سیاستمداران، به قدری از کاریکاتوریستها منزجر هستند که

کاریکاتوریست طنزاندیش، از طریق بازی با افکار و اندیشه‌ها، گاهی بیننده را تسکین می‌دهد، گاهی می‌خنداند و در پاره‌ای از اوقات هم او را با تلخکامیهای غیرمنتظره، روبه‌رو می‌کند. گاهی ممکن است او فاقد تیزبینی لازم جهت قضاوت آشکار و قاطعی درباره واقعیات و حقایق باشد. او در کاریکاتور، نوك قلمش را تیز می‌کند و به صورت نیشتر جراحی در می‌آورد. شاید تنها فرق جراح با کاریکاتوریست، در این است که اولی، بیهوش می‌کند و دومی، کاملاً به هوش می‌آورد تا درد، بیشتر احساس شود.

کاریکاتوریست برای ارائه طرحهای طنزآمیز، هم باید مهارت تکنیکی لازم جهت انتقال پیام و آگاهی نسبی، هم تیزبینی خاصی نسبت به پدیده‌ها و رویدادهای اطرافش، داشته باشد. در این میان، زیبایی شناسی و ساختار و تکنیک، در اولویت

سطحی که باشد، می‌تواند حقیقت را جست و جو کند: خود من در سراسر عمرم و در سراسر تاریخ آباء و اجدادیم چنین بوده‌ام. می‌دانم که این تاریخ همه چیز را به سوگواری می‌خواند. بنابراین، در این مرحله، در پای پرچمهای سیاه می‌ایستم و پرچم سفید را بالا نمی‌برم.»

ناجی العلی، در جای دیگر می‌گوید: «من در مقابل رژیمهای ستمکار، کافر، بنابر تجربه، نه از سر تصادف و در هر خطی که باشم، با کشیدن طرح با آنها به جنگ خواهم پرداخت...»

علی فرزات، کاریکاتوریست سوری، در این باره می‌گوید: «کاریکاتوریست از هوا نیامده است... او فرزند محیط خودش است و مصالح کاریکاتورهایش را خواه سیاسی باشد، خواه اجتماعی یا اقتصادی و تناقضات میان این عناصر را از محیط اطراف خود می‌گیرد. ما کاریکاتوریستها در

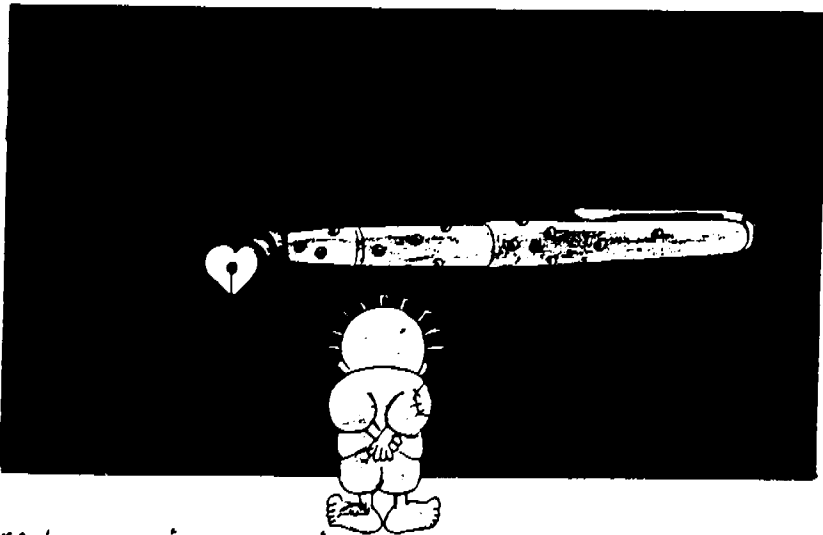
گذشته سعی می‌کردیم در همه امور مبالغه کنیم و به این ترتیب، آنها را طرح کنیم. ولی امروزه اوضاع عوض شده است و ما در دنیای زندگی می‌کنیم که کاریکاتوری شده است و مبالغه در آن، از آنچه در تابلوهای ما وجود دارد، بیشتر است. خیلی ساده می‌توان گفت که کاریکاتوریست زمانی پشتوانه مردمی دارد که رفتارش با افکاری که طرح می‌کند، بخواند و نمایندۀ امین دردها و آرزوهای توده‌ها باشد.»

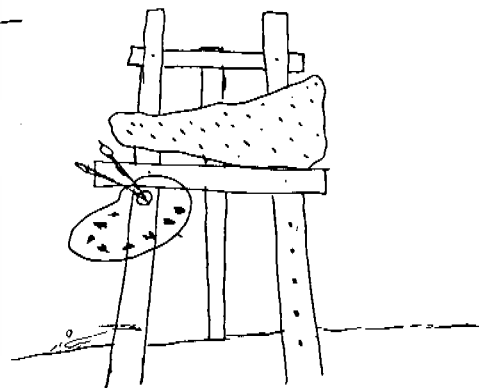
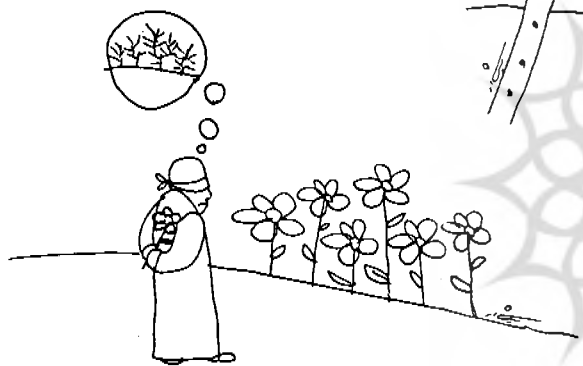
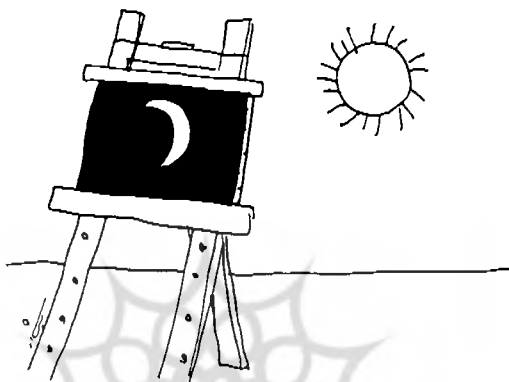
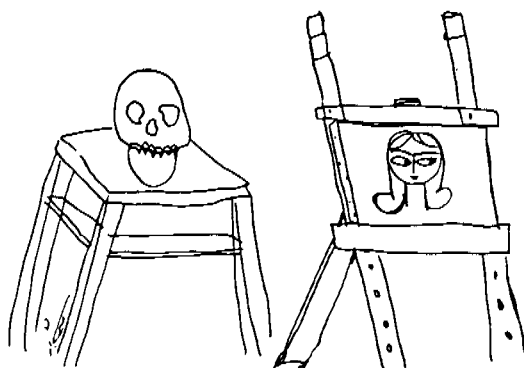
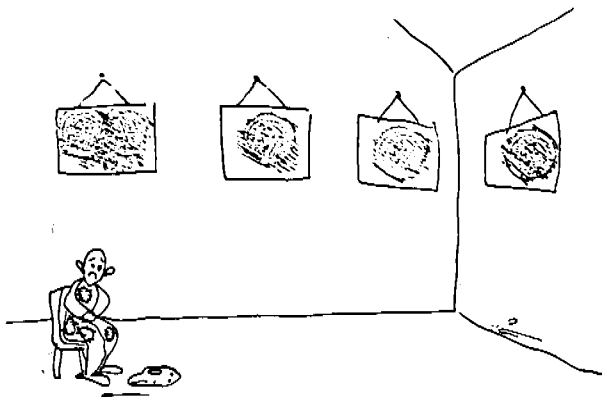
آلرد سووی می‌گوید: «هدف از کاریکاتور، همیشه تفنن و تفریح و یا تهیه سرمایه‌های حرفه‌ای نیست، بلکه گاهی هدف آن است که از این راه، غذایی جدی‌تر برای جامعه فراهم آید و موجب شود که جامعه چیزی را تحمل کند و یا مسئله‌ای از یک مرحله بحرانی بگذرد. البته، منظور یک جامعه در حال تحرك و مبارزه است.»

ریکور، کاریکاتوریست نامدار فرانسوی، معتقد است که کاریکاتور، از عمیق‌ترین چشمه‌های روح بشر می‌جوشد. او می‌گوید: «من معتقدم که کاریکاتور به عنوان یک اصل کلی، غیرقابل تغییر است و همیشه پاسخی است به شرایط کم و بیش فشارآور واقعیتها و از آنجا که واقعیت را بیشتر در بحرانها حس می‌کنیم، تاریخ نشان می‌دهد که تجدید حیات این فرم خاص بیان، بیشتر در دوره‌هایی از زمان است که ارزشهای بشری رو به کاهش می‌نهد. هرچه تظاهرات و ادا و اصولهای فردی، بیشتر افزایش یابد، لزوم نشان دادن فرد به خود او، بیشتر آحتساس می‌شود...»

ویلی روت زلر، در مجله «گرافیس» می‌نویسد: «کاریکاتور بیش از دیگر اشکال هنری، به علم روان شناسی نزدیک است و آن را تأیید می‌کند و اولین جایگاه و منش انسان را مطرح و نمایان می‌سازد. امتیاز

أَكَلَهُ الذُّبُّ !!





ماندن ما، وحشت کردن یا وحشت نکردن ما و شرمسار شدن یا نشدن ما، اثری بر کار طنزنگار و کاریکاتوریست ندارد. او کار خود را انجام داده و گذشته و حداقل تأثیری که داشته و به مخاطب خود آموخته، «عمیق‌تر سنجیدن» است.

دنیای هنرمند طنز ترسیمی، دنیای تنها خودش نیست؛ دنیای او، دنیای همه ماست. طنزنگار، ما را از آنچه می‌نگریم و نمی‌بینیم، از آنچه گوش می‌دهیم، اما نمی‌شنویم، و از مکانی که در آن زندگی می‌کنیم، اما آن را نمی‌شناسیم، آگاه می‌کند. او دنیا را پاکتر، جامعه را انسانی‌تر، انسان را آگاه‌تر و خود را شایسته‌تر می‌طلبد. او آدمی را در این دره ترسناکی که از هرسو، بلایی در کمین است، سر به هوا، مست و گیج نمی‌خواهد. بلاهت را نمی‌بخشد و از ندانم کاریها، چشم نمی‌پوشد. او، سر به هوایی، کیچی، حماقت و... را برجسته می‌کند و حرص، خودپسندی

زمینه هجویات دل خنک کننده برمی‌انگیزد. این نوع انگیزش، خود، سبکی از کاریکاتور را به وجود آورده است که در کارهای کاریکاتوریستهای ایتالیایی و آمریکایی، به افراط رسیده است. آنها بدون اینکه به دنبال مفهوم خاصی باشند، و احساس تفکری در مخاطبین خود برانگیزند، صرفاً در تلاش هستند تا خنده و تبسمی بر لب آنها بنشانند.

هنرمند کاریکاتوریست، با نگرش زیرکانه، جامعه اطراف خود را به نمایش می‌گذارد و در نهایت، هرچه را که در نهاد تمام نیکبها و بدیهاست، بیرون می‌کشد و نشان می‌دهد و باقی کار را به عهده مخاطبین خود می‌گذارد. ممکن است آنچه را که او منعکس می‌کند، در نگاه نخست، خنده‌آور نباشد و اگر ما نمی‌خندیم، دلیل بر این نیست که از آن تعبیر طنز ترسیمی نداریم. خندیدن و یا نخندیدن ما، متأثر شدن یا بی‌احساس

ویژه این هنر، ایجاب می‌کند که کاملاً در خلاف موقعیتی حرکت نماید و سریعاً و باطناً قضاوت قاطعی را ابراز کند، تا آنجا که حتی برنجاند، بخراشد و به ستیز برخیزد.

درواقع، کاریکاتوریست، یک وظیفه سیاسی و اجتماعی دارد تا فجایع پنهان را برملا سازد و زورگویان را رسوا کند. کاریکاتور، در دست هنرمند، وسیله‌ای است برای نمایش خشم و طغیان روحی و فکری مردم، برضد ستمگران. کاریکاتوریست، وظیفه خود را زمانی به نحو احسن، انجام می‌دهد که آزادی مطبوعات وجود داشته باشد. سانسور مطلق، تمام کنایات و لطف کاریکاتور را نابود می‌کند. یعنی، درحقیقت، بدون وجود حد معینی از آزادی، طنز انتقادی، امکان پذیر نیست، یا دست کم نمی‌تواند در یک نشریه قانونی جایی داشته باشد. سانسوری که مانع از بروز طنز انتقادی می‌شود، تجسس طراحان را در

و هرآنچه را که زشت و غیرانسانی است، با خطوطی هنرمندانه، در يك تركيب معنادار، ژسیم می‌کند و در برابر ما قرار می‌دهد. از دل‌ق بازی متنفر است و اگر از زشتیهای جامعه شکلی می‌سازد، تنها برای آگاه کردن ماست. اگر ما به نیت او پی نبریم و خندیدیم، باز هم تلاش او بی‌اثر نبوده است. یکی از تلاشهای کاریکاتوریست، بازی با طبع خواننده است.

* ناچی سلیم حسین العلی، معروف به ناچی العلی، به سال ۱۹۳۶، در روستای فلسطینی «الشجره»، بین ناصر و طبریه، در خانواده‌ای تهیدست و کشاورز زاده شد. به سال ۱۹۴۷، به همراه خانواده و اهالی روستای خود، به جنوب لبنان، مهاجرت کرد و مدت کوتاهی را در شهرک بنت جبیل، ماند و سپس، به اردوگاه عین الحلوه، نقل مکان کرد. پس از گذراندن دوره ابتدایی در عین الحلوه، به اخذ دیپلم مکانیک از هنرستانی در

طرابلس، واقع در شمال لبنان نائل آمد. در اواخر دهه پنجاه، وارد فرهنگستان هنرهای بیروت شد. اما به دلیل آنکه چندین بار از سوی مقامات امنیتی لبنان، دستگیر و زندانی شد، تحصیلاتش ناتمام ماند. سپس، به صورت رفت و در آنجا به عنوان مدرس نقاشی، در دانشکده جعفری، مشغول به کار شد. در سال ۱۹۶۲، به کویت رفت و به عنوان طراح، کارگردان فنی و نویسنده در مجله «الطلیحه»، به کار پرداخت. بین سالهای ۱۹۶۸-۱۹۷۵، برای روزنامه کویتی «السیاسه» و سپس برای روزنامه «السفیر»، در بیروت کار می‌کرد. به سال ۱۹۷۷، کار در «السیاسه» را از سر گرفت و پس از آن، مجدداً با روزنامه «السفیر» به همکاری پرداخت و تا سال ۱۹۸۳، در بیروت ماند. در همان ایام، برای روزنامه کویتی «الوطن» نیز طرح می‌کشید. به سال ۱۹۸۳، به کویت بازگشت و تا سال ۱۹۸۵ که به

همراه احمد مطر، شاعر مبارز عراقی، از آنجا اخراج شد، برای روزنامه «القبس» به طراحی پرداخت و پس از آن، به لندن رفت و مجدداً در دفتر روزنامه «القبس»، به کار خود ادامه داد. ناچی العلی، سرانجام در روز شنبه ۲۹ اوت ۱۹۸۷ (برابر با ۸ شهریور ۶۶) به دست یکی از عوامل موساد، به شهادت رسید. از شهید ناچی العلی، بیش از چهار هزار طوح و کاریکاتور، برجای مانده است و تاکنون گزیده‌هایی از آنها، در سه مجموعه به چاپ رسیده است □

مسعود شجاعی طباطبائی

